



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رئیس‌جمهوری

سبک و اماثر نوین فارسی

برای آشنایی با تاریخ ادب به ویژه در حوزه نثر به سبک ادوارد براون اثری ترتیب دهد. با توجه به سیر اجمالی نثر دوره معاصر، در نگاه اول به نظر می‌رسد نویسنده کم و بیش به هدف خود نزدیک شده است، اما با تأمل بیشتر کاستی‌هایی در آن به چشم می‌خورد که از جمله آنها نپرداختن به بعضی اشخاص یا آثار و پرداختن تفصیلی به برخی دیگر است و این مسئله از عنوان بندی کتاب کم و بیش معلوم است. این کتاب مشتمل بر دو بخش و ۲۲ فصل است (بخش اول ۱۳ فصل و بخش دوم ۹ فصل) در پایان هر فصل هم توضیحات و یادداشت مترجمان آمده است که این یادداشت‌ها تا حدی نقایص را جبران کرده و به غنای تحقیقی اثر افزوده است.

از مجموعه‌های مرتبط با ادبیات معاصر به تازگی اثری انتشار یافته با عنوان **نثر نوین فارسی** و با این توضیح زیر عنوان آن: «پژوهشی در ادبیات داستانی نوین، تاریخ نثر و رمان نویسی در ایران (از قائم مقام قراهنی تا صادق هدایت)». این اثر را در اصل دکتر حسن کامشاد به زبان انگلیسی تألیف کرده و ترجمه فارسی آن به دست مهیار علوی مقدم و جواد طهوریان انجام پذیرفته است. تاریخ انتشار کتاب بهار ۸۳ و ناشر آن نشر آوند است. کتابی است موجز، مفید و به سبک تاریخ ادبیات، مشتمل بر تحلیل و نقد به شکل امروزی و آکادمیک و همراه با بعضی نکته‌سنجی‌های کارگشا و سودمند.

نگارنده در آغاز دیباچه به این مسئله اشاره دارد که در صدد بوده است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

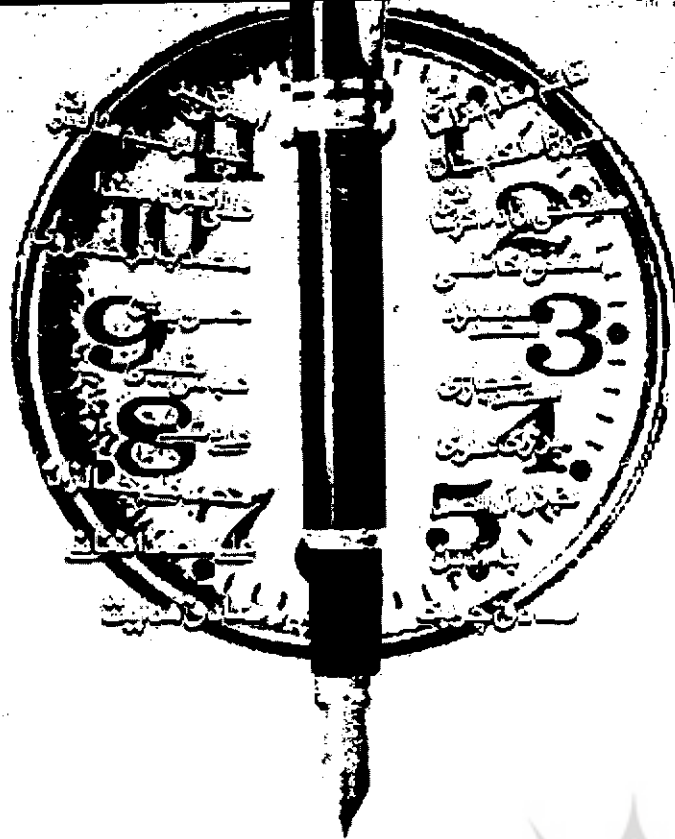
دکتر محمد شیری



پرداخته شده) و در بخش پایانی هم ۹ فصل در باره هدایت است. این موارد نشان می‌دهد که نویسنده چندان به اصول و قواعد تاریخ‌نگاری پایبند نمانده است. در مجموع تناسبی در طرح مباحث و یکنواختی موضوعی در این کتاب به چشم نمی‌خورد و همان‌طور که مترجمان در آغاز کتاب آورده‌اند: «چشم‌اندازی که در پی خواندن این کتاب فراروی خواننده قرار می‌گیرد چندان کامل نیست».

سخن مترجمان اولین صفحه‌ای است که پیش روی خواننده اثر قرار می‌گیرد که مطالب آن بدون عنوان و صرفاً در ۶ بند مجزا آورده می‌شود. آنچه در بند ۱ آمده است اشاره‌ای است به رابطه زبان و ادبیات و چند و چون ادبی شدن یک متن که اشاره‌ای مفید اما نه چندان دقیق و بجاست.

گاهی تناسبی بین عنوان فصل و متن آن دیده نمی‌شود؛ برای مثال در فصل ۱۱ که عنوان آن نویسندگان پس از جنگ است تنها به یک تن (جمال زاده) پرداخته شده است. همچنین گاهی یک فصل به یک تن اختصاص یافته مثل فصل ۱۲ (که در آن به احوال و آثار بزرگ علوی



پرداختن یا حداقل اشاره به شعر برای نشان دادن تفاوت زبان ادبی با زبان رسمی و یا علمی در این اثر چندان توجیه پذیر نمی‌نماید. در بند ۲ هم همین ایراد به چشم می‌خورد.

بندهای ۳ - ۵ البته مناسبت بیشتری با این اثر دارند اما آنها هم مقدمه‌ای ناکافی و ناقص برای توضیح تفاوت جهان داستان با جهان واقعی هستند، اما در هر حال اشاراتی کلی به مسئله داستان و رابطه‌اش با واقعیت دارد که تا حدی ناپخته به نظر می‌رسد که این امر چه بسا نتیجه تعجیل در کار بوده باشد، ولی به هر حال این مسئله در نثر و زبان هم خود را نشان داده است. به این جمله توجه کنید: «در حقیقت، داستان‌نویس و خالق اثر هنری منثور، مواد و مصالحی را از واقعیت برمی‌گیرد و دنیای هنری مستقلی می‌سازد با معنایی نو، نومایی نو و کارکردی نو در عرصه‌ای فراسوی واقعیت» (کتاب، ص ۱۰).

از بند ششم موضوع اصلی کتاب و معرفی آن مورد بحث قرار می‌گیرد و ذیل آن مباحث هم نکته‌هایی نسبتاً مفید درباره‌ی وظایف تاریخ ادبیات و تاریخ ادبیات نگاران مطرح می‌شود و برخی جزئیات دیگر درباره‌ی افزوده‌ها و تکمله‌های مترجمان نیز در ادامه آن آمده است، که البته بعضی از آن گفته‌ها در عمل انجام نشده‌اند، از جمله در بند ۵ - ۶ آمده است: «تمام تاریخ‌های میلادی کتاب توسط مترجمان با تاریخ شمسی همراه شده است» که این کار در تمام کتاب انجام نشده است و گاهی هم خالی از خطا نیست. برای مثال در ص ۱۵ کتاب «دبیاچه» نویسنده اشاره کرده است: در سال‌های تدریس ادبیات فارسی در کمبریج (۹-۱۹۵۴) همواره در این اندیشه بوده که پژوهش ادوارد براون را به شیوه‌ای روشن و بارز بی‌گیرد و مترجمان در مقابل آن ۹-۱۳۳۷ ش. را گذاشته‌اند که نادرست است؛ زیرا از ۵۴ - ۵۹ پنج سال اما از ۳۷ - ۳۹ دو سال.

برخلاف اظهار مترجمان بیشتر تاریخ‌هایی که مقابل تاریخ میلادی قید شده به هجری قمری است و اساساً تاریخ میلادی، هجری قمری و هجری شمسی جابه‌جا به کار رفته که این مسئله کار خواننده را - به ویژه وقتی قرار است مسائل تاریخی را دنبال کند - دشوار ساخته است. برای مثال در فاصله صفحات ۹۵ - ۱۰۵ مکرر می‌بینیم که تاریخ‌های مربوط به وقایع یا تولد و وفات اشخاص گاهی به صورت میلادی، گاهی به هجری قمری و زمانی به هجری شمسی قید شده است که یافتن ارتباط تاریخی آنها به دلیل این دوگانگی دشوار شده است.

در بررسی‌هایی از این دست ما با مجموعه‌ای از اطلاعات مکرر و تحلیل‌های همانند روبه‌رو می‌شویم و در این کتاب بعضی زمینه‌ها و دلایل و عوامل پنهان جریانات ادبی اصلاً موضوع نقد و نظر قرار نمی‌گیرند (مانند مسائل مربوط به اقتباس از مکاتب ادبی یا ترجمه‌های آثار اروپایی). البته در برخی زمینه‌ها با استفاده از منابع خارجی و با دید نسبتاً تازه نکته‌هایی مطرح شده است (مانند فصل ۵ و ۷ و به ویژه بخش دوم در باره هدایت که شناخته‌ترین نویسنده معاصر در غرب است). از آنجا که کتاب در اصل پایان‌نامه تحصیلی است نظم و ترتیب

خاصی دارد و این نظم البته شاید تا حدی از جذابیت آن کاسته باشد به این دلیل که نوآوری در طرح نوشتاری به چشم نمی‌خورد. ارتباط‌های سبکی و محتوایی آثار کمتر در آن نشان داده شده است (در مقایسه با آنچه در کتاب‌هایی مثل صد سال داستان نویسی می‌بینیم یا پیش از آن در کتاب از صبا تا نیما یا آثار دیگری که غیر مستقیم به موضوع داستان‌نویسی معاصر توجه داشته‌اند).

زبان نوشته زبان روان و مناسب متن است به ویژه ترجمه آن از حیث نگارش و ویرایش بسیار خوب و تقریباً بی‌غلط است، اما گاهی ابهام و پیچیدگی زبان ترجمه، جملات را نامفهوم ساخته است که به آن موارد اشاره خواهیم کرد.

از لحاظ محتوایی کتاب برای کسانی که آثار منتشر شده اخیر در حوزه داستان نویسی را به زبان فارسی خوانده باشند، مطلب چندان تازه‌ای ندارد. کلیاتی که درباره‌ی نویسندگان یا نثر آنها آورده شده است با آنکه اجمالی و مختصر است اما کم و بیش دقیق است و نویسنده کوشیده است از جانبداری و داشتن موضع غیر علمی برکنار بماند. با این حال از کم و کیف پرداختن به هر یک از نویسندگان می‌توان به تعلق خاطر نویسنده به برخی از آنها پی برد. اشارات تاریخی به وقایع سیاسی و اجتماعی در حد ضرورت آورده شده است که این نکته جزء امتیازات این اثر است و کوشش شده شمایی کلی از دوران مورد بحث ارائه شود اما تعیین جایگاه نویسنده و یا اثر او در مقطع زمانی انتشار کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نویسنده درباره‌ی برخی داستان‌نویسان اطلاعات مفید و نظرات تازه‌ای ابراز می‌کند که از سوی دیگر محققان این حوزه کمتر مورد توجه قرار گرفته یا حداقل با این دقت به آنها پرداخته نشده است. از جمله آنها نکاتی است که درباره محمد مسعود (م. دهاتی)، علی دشتی و محمد حجازی آمده است. البته در برخی موارد توضیحات زیاده از حد درباره

یک نویسنده و آثار او آورده شده است از آن جمله است بخش مربوط به آثار علی دشتی به ویژه درباره آثار غیر داستانی او که به طور مفصل مورد توجه و نقد و نظر قرار گرفته است.

فصل ۶ عنوان رمان‌های تاریخی دارد اما فصل‌های بعدی که مقدمه‌ای است برای پرداختن به رمان‌های اجتماعی و داستان‌های کوتاه «دوره حکومت رضاخان» که به عنوان مقدمه ورود به بحث باید باشد خود عنوان یک فصل است. پس از آن عنوان «نخستین نویسندگان دوره رضاشاه» را می‌بینیم که در آن با اشاره مختصری به یکی بود یکی نبود از رمان‌های اجتماعی سخن به میان آورده است و نویسندگان آن رمان‌ها معرفی شده‌اند. به نظر می‌رسد نویسنده به این بخش از داستان‌ها که بسیار بهتر و بیشتر از رمان‌های تاریخی می‌توانند مجموعه فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه را نشان بدهند کمتر توجه نشان داده است که البته مترجمان هم در بخش یادداشت‌ها ص ۱۵۲ به این مسئله درباره رمان **تهران مخوف** و... اشاره کرده‌اند.

اگر بپذیریم که نویسنده خواسته است به شیوه ادوارد براون عمل کند (چنانچه خود در آغاز و در دیباچه به آن اشاره دارد) در عمل چنین نکرده است و بسیاری از نویسندگان را از قلم انداخته است حتی به شکل اشاره‌ای به آنها و آثارشان هم اشاره نمی‌شود و این کار کرد تاریخ ادبیاتی اثر را ناقص نشان می‌دهد، برای مثال از کسانی چون کریم کشاورز، نیما و... که چند داستان کوتاه نوشته‌اند یاد نشده است و مهم‌تر از همه درباره نمایشنامه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسان اساساً مطلبی نیآورده است. ضمن آنکه در تاریخ ادبیات بحث نقد و تحلیل آنقدر که در این کتاب آمده است لازم نمی‌آید.

رمان **تهران مخوف**، رمان تخیلی نامیده شده است در حالی که اغلب آن را رمان اجتماعی می‌دانند و درست هم هست. تخیل صفتی عام است و معرف رمان نیست. ضمن آنکه موضوع آن چندان خیالی و دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد.

«همدردی‌های وی سبب شده است او چهره زشت جامعه در حال دگرگونی را نشان دهد. جامعه‌ای که هنوز سنت‌های نوین، جایگزین سنت‌های کهنه‌ای که با روند نوگرایی به کنار گذاشته شده نشده است». نویسنده در بیان مختصر وقایع تاریخی و سیاسی و گزینش مناسب آنها خوب عمل کرده است اما وضع و شرایط فرهنگی جامعه به ویژه در میان روشنفکران کمتر تحلیل شده است. درباره برخی شخصیت‌ها کاملاً به اختصار گراییده است و درباره برخی دیگر با تفصیل تمام مطالب را آورده؛ جمال زاده، دشتی، حجازی تفصیل دارد.

برای برخی نویسندگان تاریخ تولد و وفات ذکر شده است و برای برخی نه. برای مثال ص ۱۵۷ جهانگیر جلیلی (۱۲۸۸-۱۳۱۶ ه. ش.) سال تولد و وفات دارد اما در مورد چند نویسنده دیگر پس از آن مثل علی دشتی، محمد حجازی و پیش از آن مثل ربیع انصاری، عباس خلیلی، مشفق کاظمی این تاریخ‌ها مشخص نیست و نیامده است.

کار ترجمه این چنین آثاری تا حد زیادی توجیه ناپذیر است. از آنجا

که این اثر مبتنی بر مجموعه اطلاعاتی است که لامحاله در ایران جستنی و یافتنی است نوشتن آن به زبان انگلیسی و سپس ترجمه چنین متنی به زبان فارسی چندان پذیرفتنی نیست. به نظر نگارنده آفتی در حال حاضر زبان و ادبیات و متون مرتبط به حوزه علوم انسانی به ویژه حوزه مربوط به فرهنگ اسلامی و ایرانی را تهدید می‌کند و آن این است که گویی جرأت و جسارت طرح بسیاری از مسائل مربوط به این حوزه در محققان ایرانی کاستی گرفته است و گویا پرداختن به ترجمه این آثار آسان‌ترین کار و کم دردسرت‌تر است. در ارزیابی آثار ترجمه شده هم آن نقد و نظر لازم اعمال نمی‌شود و اثر ترجمه‌ای در نهایت سریع‌تر و بی‌دردسرت‌تر از تألیف لباس انتشار بر تن می‌کند. از حوزه ادبیات کودکان بگیرید تا مسائل مربوط به نقد آثار ادبی کلاسیک یا جدید که گویی آنچه از ادبیات ما در آن سوی مرزها فهمیده می‌شود بر آنچه ما خود می‌فهمیم ترجیح دارد. این مسئله شاید معلول چند عامل باشد: یکی ضعف مؤلفان و مصنفان داخلی در روش تألیف و تصنیف و همچنین شیوه عرضه اطلاعات. مؤلفان و مصنفان ما از حیث اطلاعات و منابع کار یا ذوق کار کمبودی ندارند اما چون با شیوه‌های علمی و درست تألیف و تحقیق روشمندانس و آشنایی کمی دارند ناگزیر کمتر اثر جامع و سودمندی عرضه می‌کنند. در حالی که در آن سوی مرزها با اطلاعات نه چندان کافی یا منابع دم دستی، آثار نسبتاً سودمندی عرضه می‌شود.

نکته دیگر مربوط است به نوعی تولید علمی که این جنبه به ریشه‌های تاریخی مصرف‌گرایی مربوط است. جامعه ما همچنان که تولید صنعتی و فنی را دشوار می‌یابد، تولید علمی و فرهنگی را هم دشوار می‌یابد و همان قدر که اتکا به صنعت و تکنولوژی غرب دارد به فرهنگ و علم غرب و آنچه از غرب می‌رسد هم اعتماد و اتکای بیشتری دارد که این مسئله حتی شامل مسائل حوزه فرهنگی و زبانی و به ویژه زبان فارسی هم می‌شود. البته این درست است که گاهی نگاهی از بیرون به یک مسئله چشم‌انداز تازه‌ای از پدیده‌ها یا مقوله‌های فرهنگی و هنری را پیش روی ما قرار می‌دهد اما این باید تنها یک چشم‌انداز و دریچه نو تلقی شود نه اینکه مبنای شناخت ما قرار گیرد. این نکته را هم باید افزود که در برخی زمینه‌ها، آثار نوشته شده به زبان‌های دیگر درباره فرهنگ و زبان فارسی حاصل زحمات طاق‌ت فرسا و شیوه‌های نوینی است که بهره‌مندی از آن ضروری است اما چنین مواردی زیاد نیست.

به هر حال این اثر هم به اعتبار اینکه به زبان انگلیسی نگارش یافته و واجد شیوه و سبک تازه‌ای در ارائه مطالب و اطلاعات تاریخی و ادبی است، قابل توجه قرار گرفته است. اما به نظر نگارنده اگر خود مترجمان هم می‌خواستند با استفاده از منابع موجود فارسی به ویژه منابعی که اخیراً منتشر شده‌اند، چنین مجموعه‌ای فراهم آورند، چندان ناکام نمی‌مانند.

پانویس:

* عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد